

Jurisprudential and legal positions of the presidency of the Administrative Court of Justice: with a look at the French law.

Rasoul Yazdani¹, Manouchehr Tavasli Naini², Masoud Raei³

Abstract

Field and Aims: The Court of Administrative Justice can be considered one of the important control and monitoring mechanisms to prevent violations of the Constitution. In this, the role of the head of the administrative justice court is very important. Based on this, in this research, we will discuss what are the jurisprudential and legal requirements for the presidency of the Administrative Court in Iran's legal system. In this regard, I will also have a look at the French law.

Method: The present research was carried out with a descriptive analytical method.

Finding and Conclusion: According to the provisions of the law, the only necessary condition is a judicial experience of more than 27 years to be the head of the Court of Administrative Justice. Besides this condition, there is no other description in the legal texts. But in assigning the powers and describing the duties of the head of this court, it seems that the image that the legislator had in mind of the head of the court, in addition to legal and judicial expertise, also includes jurisprudence and management expertise. This article examines the legal texts, including the procedure and organization of the Administrative Court of Justice, the Law on the Coordinated Payment System and the Law on the Management of State Services, as well as the substantive interpretation of the principle of the rule of law, along with the use of jurisprudential rules and principles such as the rule of prohibiting if the Prevent better from taking precedence over good, comes to the conclusion that the law's silence in stating the jurisprudential and managerial conditions necessary for the presidency of the Administrative Court of Justice does not reduce the requirement to consider these qualities for appointing people to this position.

Keywords: Administrative Court of Justice, Head of the Administrative Court of Justice, Characteristics and Qualifications of the Head of the Administrative Court of Justice.

*Citation (APA): Yazdani, R., Tavasli Naini, M., Raei, M. (2022). Jurisprudential and legal positions of the presidency of the Administrative Court of Justice: with a look at the French law. *International Legal Research*, 15(56), 243-258.

https://alr.ctb.iau.ir/article_693561.html?lang=en

1. Doctoral student of international law, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran. Email: rasoulyazdani1348@com

2. Associate professor- Department of law- University of Isfahan, Isfahan, Ira. (Author), Email: m.tavassoli@ase.ui.ac.ir

3. Associate Professor, Department of International Law, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran. Email: masoudraei@yahoo.com

بایسته‌های فقهی و قانونی تصدی ریاست دیوان عدالت اداری با نگاهی به قانون فرانسه

رسول یزدانی، منوچهر توسلی نائینی✉، مسعود راعی^۳

چکیده

زمینه و هدف: دیوان عدالت اداری را می‌توان یکی از سازوکارهای کنترلی و نظارتی مهم جلوگیری از نقض قانون اساسی برشمرد. در این میان نقش رئیس دیوان عدالت اداری از اهمیت بسزایی برخوردار است. بر این اساس در این پژوهش به این امر می‌پردازیم که چه بایسته‌های فقهی و قانونی برای تصدی ریاست دیوان عدالت اداری در نظام حقوقی ایران وجود دارد؟ در این راستا نگاهی نیز به قانون فرانسه خواهیم داشت.

روش: پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها و نتایج: برای تصدی ریاست دیوان عدالت اداری بر طبق مر و نص قانون، تنها شرط لازم، سابقه قضایی بیش از ۲۷ سال است. در کنار این شرط، وصف دیگری در متون قانونی مطرح نشده است. اما در سپردن صلاحیت‌ها و بیان شرح وظایف ریاست این دیوان، به نظر می‌رسد تصویری که قانون‌گذار از ریاست دیوان در ذهن داشته است، علاوه بر تبحر حقوقی و قضایی، تخصص فقهی و مدیریتی را نیز در خود جای می‌دهد. این مقاله با بررسی متون قانون از جمله آیین دادرسی و تشکیلات دیوان عدالت اداری، قانون نظام هماهنگ پرداخت و قانون مدیریت خدمات کشور و نیز با تفسیر ماهوی از اصل حاکمیت قانون، در کنار استفاده از قواعد و اصول فقهی همچون قاعده منع تقدیم افضل بر فاضل، به این نتیجه می‌رسد که سکوت قانون در بیان شرایط فقهی و مدیریتی لازم برای ریاست دیوان عدالت اداری، از الزام در نظر گرفتن این صفات برای انتصاب افراد به این منصب نمی‌کاهد.

کلیدواژه‌ها: دیوان عدالت اداری، صلاحیت، تصدی، نظام حقوقی ایران، نظام حقوقی فرانسه.

* استناددهی (APA): یزدانی، رسول؛ توسلی نائینی، منوچهر؛ راعی، مسعود. (۱۴۰۱). بایسته‌های فقهی و قانونی تصدی

ریاست دیوان عدالت اداری: با نگاهی به قانون فرانسه. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۵(۵۶)، ۲۴۳-۲۵۸.

https://alr.ctb.iau.ir/article_693561.html

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

رایانامه: rasoulyazdani1348@gmail.com

۲. دانشیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: tavassoli@ase.ui.ac.ir

۳. دانشیار گروه حقوق بین الملل، واحد اصفهان (نجف آباد)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. گروه حقوق بین الملل،

واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. رایانامه: masoudraei@yahoo.com

مقدمه

در تنظیم مناسبات دولت- شهروند نمی‌توان بر آوردن حقوق افراد را به حسن نیت حکومت محول نمود و دسترسی به دادرسی اداری را باید همچون ابزاری برای دستیابی شهروندان به دیگر حقوق خود در نظر گرفت. در نتیجه، علاوه بر محاکم قضایی که به اختلافات بین مردم رسیدگی می‌کنند، باید محاکم اداری بی‌طرف و مستقلمی وجود داشته باشند که افراد در صورت نقض حقوقشان از سوی ترجمان‌های دولتی و مجریان قانون بتوانند به منظور احقاق حق خود به آنجا مراجعه کنند که از جمله این محاکم، دیوان عدالت اداری است. (حسینی و قاسمی، ۱۴۰۰: ۳۶۹).

دیوان عدالت اداری که الگوبرداری از شورای دولتی فرانسه می‌باشد در مسیر تحقق یک ساختار قضایی کارآمد، به‌روز، دانش‌محور و پاسخگو، در سال‌های اخیر راهی پرفرازونشیب را پشت سر گذاشته که مقصد نهایی آن تحقق عدالت قضایی برای آحاد مردم و تضمین دسترسی سهل و سریع مردم به خدمات قضایی است. این نهاد در استیفای حقوق عامه مردم هنگام تظلم خواهی از دستگاه‌های دولتی، از یک سو مسئولیتی سنگین بر عهده دارد و از سوی دیگر به لحاظ گستردگی مأموران و کارگزاران دولتی در اقصی نقاط کشور ایجاب می‌کند که ساختار و تشکیلات آن به گونه‌ای تعبیه شود که بتواند هرچند به‌طور نسبی ایفای وظیفه کند. (شفیعی و برزگر، ۱۳۹۶: ۲) اعمال فشار و تبعیضات ناروا و تعدیات به حقوق مردم و افزایش نارضایتی از عملکرد دولت، جمعی از حقوقدانان را بر آن داشت که ضرورت تأسیس یک مرجع اداری مشابه شورای دولتی فرانسه را به دولت بقبولانند و بدین ترتیب قانون شورای دولتی در اردیبهشت ۱۳۳۹ شمسی از تصویب گروه‌های مجلسین گذشت و به موجب آن مقرر گردید که این شورا به شکایات مردم از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و ادعای خسارت از آن‌ها و اعتراض نسبت به نظامات دولتی و آراء دیوان محاسبات و دعاوی استخدامی کارکنان دولت رسیدگی به عمل آورد و رای مقتضی صادر کند. اما دولت علی‌رغم اختیار مطلق که در انتخاب اعضاء این شورا از میان افراد مورد اعتماد خود داشت هرگز به فکر تأسیس آن برنیاید تا اینکه قانون دیوان عدالت اداری به عمر کاغذی آن پایان داد و دامنه مظالم حکومت و تعدیات و تجاوزات آن به اصول اعتقادی و حقوق طبیعی و آزادی‌های مشروع مردم به حدی وسعت یافت که حرکت حماسی دیگری را در تاریخ به ثبت رساند و نظام جمهوری اسلامی در کشور ما مستقر گردید. (صدرالحفاظی، ۱۳۷۰: ۳۵).

به عنوان یک مرجع قضایی اختصاصی، صلاحیت دیوان محدود به حدودی است که قانون‌گذار تعیین کرده است. بر این اساس، رسیدگی به دعاوی واحدهای دولتی بر ضد یکدیگر را نمی‌توان در صلاحیت دیوان دانست؛ زیرا حل اختلافات بین دستگاه‌های اجرایی، به ترتیبی که «آیین‌نامه چگونگی رفع اختلاف بین دستگاه‌های اجرایی از طریق سازوکارهای داخلی قوه مجریه»

در تاریخ ۸۶/۱۲/۲۶ مقرر کرده است، صورت می‌گیرد. در این میان نقش رئیس دیوان عدالت اداری نیز حائز اهمیت می‌باشد.

رئیس دیوان عدالت اداری، در کنار رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور، سه مقامی هستند که زیر نظر رئیس قوه قضاییه، متصدیان و مدیران اصلی این قوه و مسئول تحقق اهداف مندرج در قانون اساسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله اصول ششم و یکصد و پنجاه و ششم، شمرده می‌شوند. این افراد نظارت ارشد بر اجرای صحیح قوانین را در زیرمجموعه خود بر عهده دارند و در راستای انجام این وظایف، توسط مقنن، مسلح به اختیارات قانونی شده‌اند. این اختیارات را می‌توان به اختیارات اداری و قضایی (اعم از حقوقی و فقهی) تقسیم نمود. مقنن برای سپردن این اختیارات به مقامات یادشده و متناسب با هر صلاحیت، شروط یا اوصاف موردنیاز را برای آن‌ها مشخص کرده؛ و به تعبیر دیگر گویی در ذهن مقنن پیش شرط دارا شدن هر صلاحیت، دارا بودن وصف هماهنگ با آن یا به تعبیر دیگر، شایستگی تصدی پست، بوده است. مبتنی بر همین مقدمه بوده که اصل ۱۵۷ قانون اساسی به منظور انجام مسئولیت‌های مقرر رئیس قوه قضاییه در امور قضایی و اداری و اجرایی، اوصاف اجتهاد، عدل و آگاهی به امور قضایی و مدیر و مدبر بودن را برای وی ضروری دانسته است. همین‌طور اصل ۱۶۲ قانون اساسی نیز مقرر داشته است که رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند. تشخیص این اوصاف و صلاحیت‌ها، چه اداری و چه قضایی بر عهده‌ی مقام منصوب کننده گذاشته شده است.

موضوع این مقاله صلاحیت قضایی و فقهی رئیس دیوان عدالت اداری است و به‌طور خاص به موضوع «تشخیص خلاف شرع بین بودن» احکام قضایی صادره در این دیوان پرداخته خواهد شد. به نظر می‌رسد که این تأسیس، که سازوکاری برای نقض آرا و اعاده دادرسی است، اختیاری قضایی با بنیادی فقهی است و بر اساس اصل هماهنگی صلاحیت‌ها و اوصاف، وجود قابلیت‌های فقهی را الزام می‌دارد. بنابراین سؤال این تحقیق را این‌گونه می‌توان صورت‌بندی نمود که «آیا در متون قانونی راجع به انتصاب ریاست دیوان عدالت اداری، اصل هماهنگی صلاحیت‌ها و اوصاف، رعایت شده است؟» و با توجه به پاسخ سؤال اول، سؤال دومی را طرح نمود که: «آیا رئیس قوه قضاییه می‌تواند به اوصاف قانونی مندرج در نصوص مربوط برای نصب ریاست دیوان عدالت اداری کفایت کند؟» در مسیر یافتن پاسخ، متون قانونی حاوی اختیارات رئیس دیوان عدالت اداری، اوصاف لازم برای تصدی این مقام و اصول حقوقی بررسی خواهند شد.

۱. اصل «هماهنگی میان صلاحیت‌ها و اوصاف» یا قاعده «قبح تقدیم مفضل بر فاضل»

مقدمه ضروری برای بررسی موضوع این مقاله، بحثی در لزوم هماهنگی میان صلاحیت‌های اعطاشده به مقام عمومی با اوصاف فردی اوست. شایسته‌سالاری و رعایت تقوای عقلانی در انتصاب افراد، به مسئولیت‌ها و سپردن اختیارات به آن‌ها استلزام دارد که هر فرد به مسئولیتی گمارده شود که اوصاف و توانایی‌های لازم برای انجام شرح وظایفش داشته باشد. قوانین راجع به انتصابات، اغلب قواعدی برای منظم نمودن فرآیند برگزیدن اشخاص برای مناصب تعیین می‌دارد، اما همان‌گونه که ذات هرگونه تقنین است، این اوصاف کلی، گاه بسیار مبهم و حداقلی است. ممکن است به نظر رسد که اصل حاکمیت قانون، مقام منصوب کننده را صرفاً به رعایت همین قواعد حداقلی و مصرح در متون حقوقی، راجع به انتصابات الزام می‌دارد در حالی که این برداشت، برداشتی شکلی و موردانتقاد از اصل حاکمیت قانون است که جایگاه اصول عقلانی را در نظام حقوقی نادیده می‌انگارد. اصولی که به اذعان متفکران این رشته، اهمیتی بیشتر از قواعد حداقلی (حیاتی، ۱۳۹۷: ۱۷) اگر برداشتی ماهوی از حاکمیت قانون را اختیار کنیم، علاوه بر قواعد حداقلی که در قوانین ذکر شده، اصولی همچون شایسته‌سالاری که مستلزم بهترین انتخاب از میان گزینه‌های قانونی است نیز باید رعایت شود. (هاشمی و غفاری، ۱۳۹۰: ۱۰۷) همچنین اگر صلاحیتی برای مقامی در نظر گرفته شده باشد که در مقررات انتصابات، وصف هماهنگی با آن ذکر نشده باشد، اصل هماهنگی میان صلاحیت‌های اعطاشده به مقام عمومی با اوصاف فردی استلزام می‌دارد که حتی در صورت سکوت قانون، این وصف لازم نیز در زمره ضروریات قانونی انتصاب به حساب آید.

علاوه بر دلایل عقلی، میراث دینی و وحیانی نیز این ضرورت را تائید می‌نماید. در سوره نسا آیه ۵۸ مقرر شده است: *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ*. «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش بسپارید و چون میان مردم داوری کنید، به داد داوری کنید.» در شان نزول این آیه آمده است که به هنگام ورود پیامبر مکرم اسلام به مکه، ایشان عثمان بن طلحه، کلیددار خانه کعبه را فراخواندند و کلید را از وی گرفت تا درون خانه را از بت‌ها پاک سازد. پس از انجام دادن این کار، عباس عموی پیامبر نزد آن حضرت آمد و تقاضا کرد که منصب کلیدداری خانه کعبه به او سپرده شود ولی پیامبر اکرم (ص) در حالی که این آیه را تلاوت می‌کرد، کلید را به عثمان بن طلحه سپرد. (طبری، بی تا: ۹۵ و طوسی: ۲۳۴) از ظاهر آیه مورد بحث برمی‌آید که مفهوم «الأمانات» در آیه مفهومی عام است که مشتمل بر همه امانت‌ها است؛ اعم از امانت‌های مالی و غیرمالی میان مردم و امانت‌های خداوند بر بندگانش و در این میان، امانت مدیریت و رهبری از اهمیتی ویژه برخوردار است زیرا همه امور زندگی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سپردن امانت به فرد غیر امانت‌دار، در معنای موسع، خلاف عقل و شرع

بنظر می‌رسد. به تعبیر دیگر افرادی که مقاماتی را بدون صلاحیت لازم بر امری می‌گمارند حکمی عقلی و نقلی را نادیده می‌انگارند. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود؛ رسول خدا (ص) فرموده است: آنکه بدون علم کاری را انجام دهد، آنچه تباه می‌کند بیشتر از آن چیزی است که اصلاح می‌کند. (کلینی، ۱۳۹۲: ۴۴) از این قاعده در علم کلام و دانش فقه با عنوان «قبیح تقدیم مفضول بر فاضل» یا به تعبیر دیگر «ناروا بودن تقدیم فروتر بر برتر»، یاد می‌شود. (حلبی، ۱۴۱۷: ۱۰۱)

بر اساس این قاعده، صرف نظر از حکم شارع، عقل انسان به تنهایی این مسئله را درک و تصدیق می‌کند که در انجام یک کار، نباید فردی را که از نظر توان و شایستگی برای انجام آن کار، در رتبه‌ای پایین‌تر از فرد دیگر قرار دارد، مقدم داشت و کار را به او سپرد و اگر چنین چیزی صورت پذیرد، عقل، آن را ناروا دانسته و محکوم می‌کند.

در اینجا نیز همانند آیات و روایات، حکم عقل فقط این نیست که بین فرد شایسته و ناشایست، باید فرد شایسته را مقدم داشت، بلکه بالاتر، حکم و تشخیص عقل این است که بین «شایسته» و «شایسته‌تر» باید شایسته‌تر را ترجیح داده و مقدم بداریم. این بیان دیگری از اصل «هماهنگی میان اوصاف و صلاحیت‌ها» است.

با توجه به نکات مورد بررسی در این بند، حال به بررسی رعایت این اصل در موضوع این مقاله، یعنی هماهنگی اوصاف فردی ریاست دیوان عدالت اداری با صلاحیت‌های این مقام پرداخته خواهد شد.

۲. صلاحیت‌های قانونی ریاست دیوان عدالت اداری

برای ریاست دیوان عدالت اداری در قانون آیین دادرسی و تشکیلات این دیوان صلاحیت‌های متعددی پیش‌بینی شده است. این مقام علاوه بر اینکه بر طبق ماده ۵؛ رئیس شعبه اول تجدیدنظر دیوان عدالت اداری است، صلاحیت‌ها و اختیارات زیر را نیز دارد:

- اختیارات اداری مندرج در تبصره ماده ۲ برای پیشنهاد اصلاحات اداری و ساختاری دیوان به رئیس قوه قضاییه؛

- صلاحیت تعیین عضو مستشار، یا عضو سوم، برای شعب تجدیدنظری که ۲ عضو دارند؛

- صلاحیت پیشنهاد قضات برای دیوان عدالت اداری به رئیس قوه قضاییه بر اساس ماده ۴؛

- صلاحیت تشخیص نیاز شعب به در اختیار گرفتن کارشناس و مشاور بر طبق ماده ۷؛

- اختیار نظارت بر واحد اجرای احکام دیوان؛

- صلاحیت ارجاع دادخواست‌ها، موضوع ماده ۲۶؛

- صلاحیت تعیین پرونده‌های نیازمند رسیدگی خارج از نوبت، موضوع ماده ۴۷؛

– صلاحیت تعیین پرونده‌های متحد‌الموضوع برای تجمیع رسیدگی در یک شعبه، موضوع ماده ۵۱؛

– صلاحیت تشخیص منتفی بودن رسیدگی، موضوع ماده ۸۵؛
– صلاحیت به جریان انداختن فرآیند صدور رای وحدت و ایجاد رویه موضوع مادتين ۸۹ و ۹۰؛

– صلاحیت تشخیص آرا صادرشده که نیازمند رسیدگی مجدد هستند، موضوع ماده ۹۱؛
– اختیار و صلاحیت اعلام موارد تضييع حقوق و منافع عمومی که در فرآیند رسیدگی در دیوان آشکار می‌شوند به سازمان بازرسی کل کشور، دادستان کل کشور و دیوان محاسبات بر طبق ماده ۱۲۱.

تحلیل محتوای این صلاحیت‌ها و اختیارات نشان می‌دهد که همگی صبغه‌ای حقوقی و مدیریتی دارند و بنا بر متصدی آن‌ها باید حقوق دان و مدیر باشد. به عبارت دیگر برای توفیق در انجام این وظایف، که سهمی قضایی و حقوقی و سهمی دیگر اداری است، تسلط بر نظام حقوقی و آشنایی با قواعد اداره و مدیریت ضرورت دارد.

۳. اوصاف قانونی لازم برای تصدی ریاست دیوان عدالت اداری

علی‌رغم صلاحیت‌های گسترده مورداشاره در بند قبل، متون قانونی راجع به دیوان عدالت اداری تنها بر سابقه قضایی لازم برای ریاست دیوان انگشته، تأکید نهاده‌اند. اگر به نص قانون بسنده شود، ریاست دیوان عدالت اداری از جهت اوصاف همانند سایر قضات دیوان است. با این توضیح که قانون آیین دادرسی و تشکیلات دیوان عدالت اداری در ماده ۵ ریاست دیوان را، رئیس شعبه اول تجدیدنظر دیوان معرفی کرده، و در ماده ۴ قانون پیش‌گفته، شرط ۱۰ سال سابقه قضایی را به عنوان وصف ضروری قانونی انتصاب به مقام قضاوت در دیوان عدالت اداری برشمرده است، علاوه بر این، به موجب تبصره‌های ۲ و ۵ ماده ۱۴ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۳ و تبصره ۱ ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۱۳۸۶، گروه شغلی رئیس دیوان عدالت اداری ۱۱ است و فردی می‌تواند به این مقام منصوب شود که سابقه‌ی بین ۲۷ تا ۳۰ سال کار قضایی را داشته باشد. (معینی، ۱۳۹۴: ۲۷) با این توضیح به نظر می‌رسد شرط دیگری جز سابقه قضایی برای ریاست دیوان در نظر گرفته نشده است. به این ترتیب ویژگی‌های مدیریتی برای ریاست دیوان عدالت اداری موردعنایت قانون‌گذار نبوده است. باین وجود و بر اساس اصل هماهنگی میان صلاحیت‌های اعطاشده به مقام عمومی با اوصاف فردی، و شایسته‌سالاری، مقام نصب‌کننده‌ی ریاست دیوان عدالت اداری یعنی رئیس قوه قضاییه، باید توانایی مدیریتی فرد منصوب را نیز در نظر بگیرد و احراز کند.

۴. اختیارات فقهی ریاست دیوان عدالت اداری

فهرستی که از صلاحیت‌های رئیس دیوان عدالت اداری در بند ۳ این نوشته آمد، جملگی قضایی، حقوقی و مدیریتی بود و همان‌طور که در پایان بند قبلی اشاره مختصری رفت، برای به نتیجه رساندن امور مدیریتی محول شده به ریاست دیوان عدالت اداری باید صلاحیت‌های مدیریتی را نیز برای انتصاب وی در نظر گرفت. در بند حاضر با همان منطق، یعنی هماهنگی توانایی‌ها و صلاحیت‌ها، به بررسی باقی صلاحیت‌های این مقام پرداخته خواهد شد.

بر طبق ماده ۷۹ و نیز ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی و تشکیلات دیوان عدالت اداری، صلاحیت‌های دیگری به این ریاست دیوان عدالت اداری سپرده شده است که جنس فقهی دارد. بر طبق ماده ۷۹: «در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان رای قطعی شعب دیوان را خلاف بین شرع یا قانون تشخیص دهند، رئیس دیوان فقط برای یک‌بار با ذکر دلیل پرونده را برای رسیدگی ماهوی و صدور رای به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌نماید. رای صادر شده قطعی است.» و در ماده ۸۶ مقرر شده است: «در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان به هر نحو از مغایرت یک مصوبه با شرع یا قانون یا خروج آن از اختیارات مقام تصویب‌کننده مطلع شوند، موظف‌اند موضوع را در هیات عمومی مطرح و ابطال مصوبه را درخواست نمایند.» این دو ماده اختیار وسیعی را برای ریاست قوه قضائیه و دیوان عدالت اداری پیش‌بینی کرده‌اند. به نحوی که اعمال ماده ۷۹ نسبت به احکام صادر شده در زمان حاکمیت قانون سال ۱۳۸۵ و قبل‌تر از آن نیز ممکن است. (مشهدی، ۱۳۹۸: ۳۷۶).

در اینجا سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا با همان اتکای صرف به توانایی‌ها و اوصاف حقوقی می‌توان چنین صلاحیت‌های فقهی خطیری را اعمال کرد؟ فرض نگارنده این است که پاسخ به این سؤال منفی است و به نظر می‌رسد که تشخیص خلاف شرع بین به‌ویژه در احکام قضایی، امری نیست که بدون تخصص، و یا حتی صرفاً با تخصص حقوقی، ممکن باشد. برای بررسی این فرضیه، «تأسیس خلاف شرع بین» مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

۵. تأسیس «تشخیص خلاف شرع بین بودن احکام قضایی»

اجرای عدالت وظیفه بنیادین قوه قضائیه است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱۶۱ و ۵۶ مورد تأکید قرار گرفته است. بر این اساس، پس از پیروزی انقلاب اسلامی کوشش شد تا ساختار دستگاه قضایی و فرآیند رسیدگی به دعاوی و شکایات و تظلمات به نحوی تنظیم شود که احتمال تضییع حقوق طرفین دعوا به حداقل برسد. علی‌رغم تلاش‌های اولیه و ناکام برای رواج ایده‌ی یک مرحله‌ای دانستن فرآیند قضایی، نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران به‌درستی امکان اشتباه در تصمیمات مقامات قضایی را پذیرفته و تأسیساتی حقوقی برای نظارت بر آرا قضایی پیش‌بینی نموده است. امروزه این امر بدیهی می‌نماید که «حتی بهترین قاضی، مانند

سایر افراد بشر در معرض اشتباه و لغزش است». در نتیجه باید ترتیبی مقرر شود که رای قاضی، برای بازیابی، بتواند مورد شکایت طرفی قرار گیرد که کلاً یا جزئاً علیه او صادر شده است. (شمس، ۱۳۹۵: ۲۷۴) طرق متعدد پیش‌بینی شده در قوانین مختلف نظام حقوقی ایران برای اعتراض به آرا صادره از محاکم دادگستری نتیجه چنین باوری است. حساسیت به حق و عدالت باعث شده است که علی‌رغم مسیرهای مالوف و معمول تجدیدنظر در آرا، در نظام قضایی ایران کماکان این دغدغه وجود داشته باشد که مبدا همچنان آرا اشتباه (خلاف قانون) وجود داشته باشد فارغ از اینکه اصحاب دعوا به آن رای اعتراض کنند یا خیر و این رای اشتباه، سابقه قضایی را مخدوش نماید؛ به‌ویژه اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی دغدغه ابتدای همه احکام قضایی بر احکام شرعی نیز افزوده شده و پاک‌سازی سابقه‌ی قضایی از احکام غیر شرعی نیز مورد توجه ویژه قرار گرفت.

برای تأمین این دغدغه‌ها، در نظام قضایی ایران نوعی اختیار ویژه برای برخی از مقامات عالی‌رتبه قضایی نسبت به نظارت بر آرای مراجع قضایی در نظر گرفته شده است. پس از انقلاب اسلامی و به‌ویژه پس از تصویب قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۸ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲^۲، رئیس قوه قضاییه صلاحیت نظارت بر آرای قضایی و جلوگیری از اجرای آرای قضایی خلاف شرع و قانون در نظام قضایی ایران را کسب نمود. در جهت اجرایی شدن این صلاحیت و بر اساس تبصره ۳ ماده ۴۷۷ آ.د.ک و مواد ۲ تا ۵ دستورالعمل اجرایی این ماده، به درخواست اصحاب دعوا یا در فرآیند نظارت بر رسیدگی به پرونده‌های قضایی از سوی مقامات دارای صلاحیت، چهار مرجع ذی صلاح مراتب وجود خلاف شرع بین در پرونده‌ها را به رئیس قوه قضاییه اعلام می‌کنند. این مراجع چهارگانه عبارت‌اند از: ۱. رئیس دیوان عالی کشور ۲. دادستان کل کشور ۳. رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح ۴. روسای کل دادگستری استان‌ها. باید توجه داشت که مقامات چهارگانه مذکور، صرفاً نوعی تشخیص اولیه و احتمالی می‌دهند و تشخیص نهایی و مؤثر در صلاحیت رئیس قوه قضاییه است. آنچه از تعبیر «خلاف شرع بین» به ذهن متبادر می‌شود، منظور امری «به‌وضوح و بدون ابهام خلاف شرع» است. برای دریافت معنای اصطلاحی این عبارت باید به متون فقهی معتبر و فتاوی موثق مراجعه نمود. آن‌طور که از نظریات فقهی مرحوم امام خمینی استنباط می‌گردد، مقصود ایشان از «خلاف شرع

۱. ماده ۲ این قانون مقرر می‌دارد: ریاست قوه قضاییه سمت قضایی است و هرگاه رئیس قوه قضاییه ضمن بازرسی، رای دادگاهی را خلاف بین شرع تشخیص دهد آن را جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد داد.

۲. ماده ۴۷۷ این قانون مقرر می‌دارد: در صورتی که رئیس قوه قضاییه رای قطعی صادره از یکی از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضاییه برای این امر تخصیص میابد، رسیدگی و رای قطعی صادر نماید. شعب خاص مبنیاً برخلاف شرع بین اعلام شده، رای قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورد و رای مقتضی صادر می‌نماید.

بین» در کتاب تحریر الوسیله، «حکم خلاف ضروری فقه» بوده است. به بیان دیگر رایب خلاف شرع بین تلقی می شود که مغایرت آن با مسلمات فقه عیان باشد و در موارد اختلاف نظر بین فقها، ملاک عمل نظر ولی فقیه یا مشهور فقها خواهد بود. (قوی البنیه، ۱۴۰۰: ۱۰۶) پس خلاف شرع بین بودن رای، یعنی خلاف آن به قدری روشن است که هر فرد متخصص و مجتهد، به سهولت این خلاف را تشخیص دهد. این برداشت در ماده ۱۸ الحاقی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ مورد تأکید قرار گرفت و بر اساس این ماده، مراد از خلاف بین این است که رای برخلاف نص صریح قانون و یا در موارد سکوت قانون، مخالف مسلمات فقه باشد. ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ نیز در تبصره ۱، مراد از خلاف بین شرع را مغایرت رای صادره با مسلمات فقه دانسته است.^۱ از مفهوم مخالف این مواد می توان این گونه برداشت نمود که چنانچه رای صادره، بر اساس اجتهاد شرعی شخصی قاضی صادر شده باشد و در تعارض با آن استنباطات و اجتهادات شرعی دیگری نیز وجود داشته باشد، و این اختلاف به نحوی نباشد که اجتهاد اول به وضوح مخالف با مسلمات فقه به حساب آید، خلاف شرع بین نخواهد بود. البته برخی از نویسندگان با استناد به رویه قضایی دیوان و مواد فوق الذکر و به ویژه تبصره ۱ ماده ۱۸ اصلاحی بر آن اند که اگر اجتهاد قضایی برخلاف رای مشهور فقها و یا رای فقهی ولی فقیه باشد، حتی اگر خلاف مسلمات فقه نباشد، خلاف شرع بین محسوب خواهد شد. در تفسیری موسع، دیوان عدالت اداری در خلاف شرع تشخیص دادن تصمیمات اداری، استدلال ریاست دیوان را در قلمداد نمودن بیانات و دستورات ولی فقیه در حکم اجتهاد فقهی ایشان را نیز پذیرفته است. (مولاییگی، ۱۳۹۵: ۲۷۲).

در مقام جمع بندی این قسمت می توان گفت که تشخیص خلاف شرع بودن، هر چند خلاف شرع بین و واضح، امری پیچیده و تخصصی است. برای تشخیص این امر، فقه در منابع و تسلط بر اصول ضروری است. قدرتی که دیریاب و نتیجه ی سالها تحصیل و تمرین است و بنابراین به سادگی حاصل نمی شود.

۶. شرایط فقهی لازم برای تصدی ریاست دیوان عدالت اداری

با توجه به صلاحیت «تشخیص خلاف شرع بین» که بر اساس مواد ۷۹ و ۸۶ قانون آیین دادرسی و تشکیلات دیوان عدالت اداری بر عهده ی ریاست دیوان قرار داده شده است، و با توجه به اصل هماهنگی میان صلاحیت های اعطاشده به مقام عمومی، با اوصاف فردی او، انتظار می رفت که شرط اجتهاد و تسلط فقهی برای ریاست دیوان عدالت اداری، همانند رئیس قوه قضاییه، شرط می شد. اما همان طور که در قسمت های پیشین و با بررسی ماده ۴ قانون آیین دادرسی دیوان عدالت

۱. تبصره ۱: مراد از خلاف بین شرع، مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها ملاک عمل نظر ولی فقیه و یا مشهور فقها خواهد بود.

اداری، قانون نظام هماهنگ پرداخت و قانون مدیریت خدمات کشوری مشخص گردید، تصدی این مقام شرطی جز سابقه قضایی ندارد. پس در صورت پایبندی به متن قانون هر فرد صاحب ابلاغ قضایی با بیش از ۲۷ سال، می‌تواند به مقام ریاست دیوان منصوب شود.

با وجود توضیحات فوق به نظر نمی‌رسد بتوان حکم به امکان نصب فرد غیر مجتهد بر منصب ریاست دیوان داد. چرا که در برداشتی ماهوی از حاکمیت قانون، روح آن و نیز استلزامات عقلی آن، هرگونه که باشد و تا هرکجا که پیش رود، مورد توجه و پیروی است. از جمله اینکه اگر برای فرد، صلاحیتی فقهی در نظر گرفته شد که مستلزم وجود اوصاف فقه و اجتهاد در فرد است، عدم توجه به آن وصف و انتصاب بدون احراز آن قابلیت، در واقع نادیده گرفتن روح قانون است. علاوه بر توجه به روح قانون و حاکمیت قانون ماهوی، باید در نظر داشت که اصل ۱۶۳ قانون اساسی نیز شرایط قضاوت را اصالتاً فقهی در نظر گرفته است. با در نظر گرفتن این اصل نمی‌توان امر فقهی را به غیر فقیه واگذار کرد که در بند ۲ این مقاله، ذیل بحث «قیح تقدیم مفصول بر فاضل» نیز بدان اشارت رفت.

۷. شرایط قضاوت دیوان عدالت اداری در فرانسه

عمل حاکمیت عملی است که به وسیله آن ارگان‌های دولت متوسل به شیوه دستور، منع، قاعده‌گذاری یک‌جانبه می‌شوند و به طور خلاصه یک اراده آمرانه را آشکار می‌سازد. (گودمت^۱، ۲۰۰۱: ۳۲) بر تلمی در تعریف عمل اداری می‌گوید: «اعمالی که در آن‌ها اداره بر اساس قدرت فرماندهی خود از سیطره حقوق عادی خارج می‌شود چرا که اعمال وی شبیه اعمال اشخاص خصوصی نیست.» (همان: ۳۳) در نتیجه زمانی که اداره به عنوان بخشی از اقتدار قوه مجریه ظهور می‌کند، متکی بر عمل حاکمیت است و دعوای مربوط بدان باید توسط قاضی اداری رسیدگی شود. (شیوالیا^۲، ۲۰۰۳: ۱۴) در فرانسه به موجب قانون ۲۴-۱۶ اوت ۱۷۹۰ تلاش شد تمامی دعوای مربوط به اداره حتی الامکان از کنترل قاضی خارج شود. به همین دلیل شورای دولتی از قوانین ۱۷ ژوئیه، ۸ اوت ۱۷۹۰ و مصوبه قانونی ۲۶ سپتامبر ۱۷۹۳ تئوری دولت مدیون را استخراج نمود که هرگونه محکومیت مالی اداره را از صلاحیت قضاوت عادی خارج می‌کرد. اما این معیار آرگانیک خیلی وسیع بود و دعوای فراوانی را در برمی‌گرفت لذا خیلی زود شورای دولتی به معیار دوگانه عمل حاکمیت - عمل تصدی روی آورد. بر این اساس دعوای اداری تفکیک شد و معیار خاصی نیز برای تعیین قضاوت اداری از سایر قضاوت تعیین شد. بر این مبنا می‌توان گفت معیار قضایی به عنوان یکی از معیارهای تعیین قاضی صالح تعیین شد.

1. Gaudemet
2. Chevalier

منظور از معیار قضایی معیاری است که بر اساس یکی از مؤلفه‌های مربوط به دعوی و محکمه، تعیین کننده قاضی صالح رسیدگی به دعواست. این معیار می‌تواند نوعی باشد یعنی بر اساس ماهیت خواسته (ابطال یا استیفای حق) یا شیوه رسیدگی قاضی به دعوی (ترافعی یا غیر ترافعی) بتوان قاضی صالح را تشخیص داد و نیز می‌تواند شخصی باشد؛ بدین معنا که بر اساس شخصیت خواهان یا خواننده و یا هر دو، صلاحیت قاضی دعوا تعیین گردد.

شورای قانون اساسی فرانسه در رای مشهور شورای رقابت فقط ابطال تصمیم اداری را هسته دستوری صلاحیت قاضی اداری می‌داند. به این معنا که مقنن در مقام تقنین و تعیین صلاحیت قضایی، ملزم به حفظ صلاحیت مذکور به نفع قاضی اداری است اما دعوای استیفای حق، علیه اداره را می‌تواند به قاضی عادی واگذارد. (جنی وس^۱، ۱۹۸۷: ۲۹۴) در ایران دیوان عدالت اداری در خصوص دعوای مربوط به قراردادها، رسیدگی ترافعی را منحصر به دادگاه‌های عمومی اعلام نموده اما در عمل حتی در مقام رسیدگی به دعوای ابطال هیچ‌گاه در موارد لزوم از رسیدگی ترافعی خودداری ننموده است. بنابراین معیار مذکور در ایران نیز هرچند به صورت ظاهری و رسمی مورد استناد قرار گرفته لکن در حقوق جاری و واقعی جایگاهی ندارد.

در حقوق عمومی فرانسه این اعتقاد وجود دارد که قضات عادی دادگاه‌های فرانسوی تحت تأثیر مفاهیم و اصول حقوق خصوصی قرار دارند و نوع رسیدگی آن‌ها با حقوق خصوصی سازگارتر است تا حقوق عمومی. در فرانسه، فرآیند و سیستم جذب قضات دادگاه‌های عمومی و دادگاه‌های اداری به صورت کاملاً مجزا پیش‌بینی شده است؛ بدین نحو که قضات دادگاه‌های عمومی عمدتاً از میان فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی ملی قضایی، و قضات دادگاه‌های اداری و شورای دولتی عموماً از فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی ملی اداری انتخاب می‌شوند. (استوار سنگری، ۱۳۹۵: ۱۱) در خصوص قضات دادگاه‌های عمومی، کارآموزان مدرسه‌ی ملی قضایی از میان فارغ‌التحصیلان دانشگاه و از طریق آزمون جذب می‌شوند. لذا کارکرد اصلی این مدرسه، آموزش قضات و دادستان‌های عمومی آینده فرانسه است. (آگیولرا^۲، ۲۰۱۲: ۹) وجود این نهاد خاص بر دو مزیت استوار است: اول اینکه قضاوت حرفه‌ای خاص است که متضمن آموزش خاص می‌باشد؛ دوم اینکه تحصیل مشترک کارآموزان ارتباط سودمندی را از نظر روحیه‌ی همکاری و همدلی، بین آنان ایجاد می‌نماید البته مدرسه‌ی ملی قضایی تنها راه ورود به دادگاه‌های عمومی نیست و راه‌های که ارزشمند است. دیگری نیز برای تصدی منصب قضا وجود دارد؛

1. Genevois

2. Aguilera

از جمله اینکه دانش‌آموختگان دکتری حقوق پس از تأیید کمیسیون بررسی^۱ می‌توانند متصدی سمت قضایی شوند. (جوسه پی^۲، ۲۰۰۵: ۴۸).

اما در خصوص به‌کارگیری قضات محاکم اداری باید گفت، در فرانسه جذب قضات اداری از طریق روش‌های متنوع صورت می‌پذیرد که مهم‌ترین شیوه‌ی انتخاب قضات اداری، از میان فارغ‌التحصیلان مدرسه ملی اداری است. ذکر این نکته ضروری است که قضات اداری فرانسه در دو دسته قابل مطالعه‌اند: اعضای شورای دولتی و اعضای دادگاه‌های اداری، اعم از بدوی و تجدیدنظر که موضوعات مربوط به اعضای شورای دولتی و دادگاه‌های اداری در کد عدالت اداری فرانسه مورد تصریح قرار گرفته است. در واقع آزمون تصدی قضات در دادگاه‌های اداری به دو صورت انجام می‌شود؛ در رقابت خارجی افرادی که دارای مدرک تحصیلی مورد نیازند، در آزمون ورودی مدرسه ملی اداری شرکت می‌کنند و در رقابت داخلی، آزمون از میان خدمتگزاران دولتی و قضات دادگاه‌های عادی و دیگر کارکنان غیرنظامی یا نظامی که دارای چهار سال خدمت عمومی مؤثر باشند، در تاریخ ۳۱ دسامبر هر سال برگزار می‌شود.^۳

در همین راستا، قضات دادگاه‌های عادی، استادان ارشد که دارای سمت‌های دائمی در دانشگاه هستند، کارمندان ارشد دولتی، مدیران ارشد، غیرنظامیان یا خدمتگزاران نظامی که در خدمت دولت‌اند، حسب تجربه و شرایطی که در مواد عدالت اداری پیش‌بینی شده است، می‌توانند به‌عنوان قاضی در دادگاه اداری منصوب شوند.^۴ در عمل نسبت قابل توجهی از قضات، چه از مدرسه عالی اداری آمده یا از روش‌های دیگر جذب شده باشند، دارندگان مدارک کارشناسی ارشد و بالاتر در حقوق عمومی‌اند. آزمون‌های ورودی مدرسه عالی اداری همچنین شامل امتحانی در مواد حقوق عمومی است. آموزش‌های مدرسه عالی اداری، اگرچه چندوجهی و در موضوعات مختلف است، همیشه حقوق عمومی در میان این آموزش‌ها، جایگاه اساسی و بسیار مهمی داشته است. از میان قضاتی که جذب و استخدام در دادگاه‌های اداری تجربه‌ی حرفه‌ای در این حوزه داشته‌اند، تعداد قابل توجهی از ایشان در دعاوی و پرونده‌های اداری و مالی صاحب‌نظر و تجربه‌اند.

1. commission d'avancement

2. Giuseppe

3. Article L233-6

4. Article L233-4-1



بحث و نتیجه گیری

دیوان عدالت اداری، به عنوان یک دادگاه اختصاصی در ساختار قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، وظیفه رسیدگی به شکایات مردم از دستگاه‌های اداری را بر عهده دارد. در حقیقت، دیوان عدالت در نقش حامی مردم و مدافع حقوق آنان، اقدام‌ها، تصمیم‌ها و مصوبه‌های مأمورین و واحدهای دولتی را زیر نظر می‌گیرد. میثاق حقوق مدنی و سیاسی کشورهای عضو را ملزم می‌دارد در نظام داخلی خود تمهیداتی به منظور تضمین بهره‌مندی افراد از حقوق مندرج در این معاهده پیش‌بینی کنند. این ضمانت‌ها شامل قانون‌گذاری و تمهیدات قانونی از یک سو و مکانیسم‌های جبران خسارت و دادخواهی از سوی دیگر است. در نظام حقوقی ایران، دیوان عدالت اداری به عنوان یکی از نهادهای قوه قضائیه بخشی از این وظیفه را بر عهده دارد. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در هفتم اردیبهشت ۱۳۳۹ قانونی تحت عنوان قانون راجع به شورای دولتی مشتمل بر ۳۲ ماده و ۳ تبصره به تصویب کمیسیون مشترک مجلسین وقت رسید که هیچ‌گاه به مرحله اجرا درنیامد. با پیروزی انقلاب، با رویکرد ایجاد نظام اداری صحیح و محور هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، نهادی نوین در اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی پایه‌گذاری شد که با تصویب نخستین قانون آن مشتمل بر بیست و پنج ماده و نه تبصره توسط مجلس شورای اسلامی در چهارم بهمن ماه ۱۳۶۰، از مهرماه سال بعد، این نهاد فعالیت خود را آغاز نمود. بعدها قانون دیوان عدالت اداری چندین بار از سوی مجلس شورای اسلامی مورد تفسیر و اصلاح قرار گرفت تا سرانجام در نهم خرداد سال ۱۳۸۵، قانون جدید دیوان به تصویب مجلس رسید که البته با توجه به ایراداتی که شورای محترم نگهبان بر برخی از مواد این قانون وارد دانسته بود، راهی مجمع تشخیص مصلحت نظام شد. مجمع در تاریخ ۱۳۸۵/۰۹/۲۵ با جایگزینی ماده ۱۳ و بند ۱ ماده ۱۹، قانون دیوان را موافق با مصلحت نظام تشخیص داد و بدین ترتیب دومین قانون دیوان، به مرحله اجرا درآمد. در این میان نقش رئیس دیوان عدالت اداری و شرایط تصدی این پست به لحاظ فقهی و قانونی نیز دارای اهمیت می‌باشد.

بدیهی به نظر می‌رسد که در صورت سپردن امری به فرد، باید توانایی‌های او نیز در نظر گرفته شود به نحوی که تکلیف ما لایطاق نباشد. بنابراین در موضوع مورد بررسی مطالعه حاضر که بایسته‌های مدیریتی و فقهی انتصاب رئیس دیوان عدالت است، اگر به مقامی همچون ریاست دیوان عدالت اداری صلاحیت تصمیم‌گیری‌های حقوقی، فقهی و اداری داده شده است، لاجرم باید شایستگی‌های حقوقی، فقهی و مدیریتی در وی احراز شود. قانون در مورد صلاحیت‌های حقوقی شروطی را بیان نموده است، اما در مورد شایستگی‌های مدیریتی و فقهی ساکت است. علی‌رغم این سکوت، اصل حاکمیت قانون ماهوی، شایسته‌سالاری و نیز قبح تقدیم مفضول بر فاضل اقتضا دارد که هر دوی این امور، که اموری تخصصی هستند، به متخصص سپرده شوند.

بنابراین هر فرد برای تشخیص غیر شرعی بودن امر، حکم یا تصمیمی، باید تخصص عمیق فقهی داشته باشد و برای اداره مجموعه مهم و معظمی همچون دیوان عدالت اداری باید مدیر و مدبر باشد، به تعبیر دیگر تنها یک مجتهد می‌تواند در مورد خلاف شرع بودن یا نبودن یک حکم قضایی، اظهار نظر مورد قبول بنماید و تنها یک مدیر لایق می‌تواند مجموعه‌ای پیچیده با اهداف حیاتی را به سر منزل مقصود برساند. پس هر چند ممکن است اوصاف فقهی و مدیریتی از چشم نویسندگان قانون آیین دادرسی و تشکیلات دیوان عدالت اداری دور مانده باشد، اما مقام منصوب کننده ریاست دیوان، یعنی رئیس قوه قضاییه، با توجه به اصول مورد اشاره و بدیهیات عقلی، نمی‌تواند از این اصل عقلی هماهنگی میان صلاحیت‌های اعطاشده به مقام عمومی با اوصاف فردی، پیروی نکند و فردی غیر مجتهد و مدیری نالایق را بر این منصب بگمارد. بنابراین یافته این تحقیق این است که امکان نقلی، عقلی و قانونی ریاست فرد غیر مجتهد بر منصب ریاست دیوان عدالت اداری منتفی است و در صورت وقوع باید مورد نظارت قرار گیرد که البته خود این مسئله، نظارت بر تصمیمات اداری رئیس قوه قضاییه، حکایت مفصل، پیچیده و البته نسبتاً مغفولی است. در حقوق عمومی فرانسه این اعتقاد وجود دارد که قضات عادی دادگاه‌های فرانسوی تحت تأثیر مفاهیم و اصول حقوق خصوصی قرار دارند و نوع رسیدگی آن‌ها با حقوق خصوصی سازگارتر است تا حقوق عمومی. در فرانسه، فرایند و سیستم جذب قضات دادگاه‌های عمومی و دادگاه‌های اداری به صورت کاملاً مجزا پیش‌بینی شده است؛ بدین نحو که قضات دادگاه‌های عمومی عمدتاً از میان فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی ملی قضایی، و قضات دادگاه‌های اداری و شورای دولتی عموماً از فارغ‌التحصیلان مدرسه ملی اداری انتخاب می‌شوند.

منابع

- استوار سنگری، کوروش. (۱۳۹۵). تعدد آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری در خصوص یک موضوع، همایش ملی قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ۳ سال پس از اجراء. انتشارات دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
- حسینی، محمد؛ قاسمی، داوود. (۱۴۰۰). بررسی نقش نظارتی دیوان عدالت اداری بر رعایت حقوق ملت در پرتو آیات قرآن. فصلنامه مطالعات قرآنی، ۱۲ (۴۶)، ۴۰۱ - ۳۶۹.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1791850/>
- حیاتی، علی عباس. (۱۳۹۷). مفهوم اصل حقوقی و مقایسه آن با قاعده حقوقی. نشریه دانش حقوق مدنی، ۲۷ (۲)، ۱۵ - ۲۶.
- <http://ensani.ir/fa/article/391523/>
- حلبی، تقی الدین بن نجم الدین. (۱۴۱۷). تقریب المعارف، تحقیق فارس تبریزیان الحسون. تبریزیان.
- شفیعی علویجه، مجتبی؛ برزگر، عبدالرضا. (۱۳۹۶). دیدگاه دیوان عدالت اداری درباره عدالت بر اساس آرای دیوان عدالت اداری در ایران و فرانسه. همایش ملی حقوق ارزیابی کارآمدی قانون در نظام جمهوری اسلامی ایران، ۴، ۱۲ - ۱.
- <https://civilica.com/doc/798692/>
- شمس، عبدالله. (۱۳۹۵). آیین دادرسی مدنی. جلد دوم. انتشارات دراک.
- صدراحفاظی، سید نصراله. (۱۳۷۰). دیوان عدالت اداری و فلسفه تأسیس آن. مجله حقوقی دادگستری، ۵۵ (۲)، ۴۲ - ۲۹.
- <http://ensani.ir/fa/article/131743/>
- طبری، محمد بن جریر. (۵۴۸ ق). جامع البیان. ج ۵. فراهانی.
- قوی البنیة، ابولفضل. (۱۴۰۰). تحلیل و آسیب شناسی محتوایی و فرایندی تشخیص خلاف شرع بین بودن آرای قضایی توسط رئیس قوه قضاییه (موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری). انتشارات پژوهشگاه قوه قضاییه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۹۲). الکافی. جلد اول. چاپ و نشر دارالحدیث.
- معینی، رضا. (۱۳۹۴). جایگاه و صلاحیت‌های رئیس دیوان عدالت اداری در نظام دادرسی اداری ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه قم.
- مشهدی، علی. (۱۳۹۸). قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در نظم حقوق کنونی. انتشارات خرسندی.
- مولا بیگی، غلامرضا. (۱۳۹۵). صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری. انتشارات جنگل.
- هاشمی، سید محمد؛ غفاری، هدی. (۱۳۹۰). نگاهی دوباره به برداشتهای شکلی و ماهوی از حاکمیت قانون. مجله تحقیقات حقوقی، ۱۴ (۱۰۷)، ۳۶۶ - ۳۳۵.
- https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56748.html
- Aguilera, E. (2012). *The French legal system*. Edited by Ministry of Justice.
- Giuseppe Di Federico. (2005). *RECRUITMENT, PROFESSIONAL EVALUATION AND CAREER OF JUDGES AND PROSECUTORS IN EUROPE*. Research Center for Judicial Studies, University of Bologna- Italy.